

استبداد و انحطاط ایران از نگاه سفرنامه‌نویسان خارجی

داریوش رحمانیان^۱

حسین هژبریان^۲

چکیده: نمودار کلی توان اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران در دوره‌ای که با انقراض صفویه آغاز می‌شود و به انقلاب مشروطه ختم می‌گردد، نزولی است و معمولاً از آن به انحطاط ایران تعبیر کرده‌اند. در این دوره تداوم گسترش ارتباط ایران با سایر کشورها که پیش از این آغاز شده بود، زمینه را برای خلق سفرنامه‌هایی که نویسندگان آن‌ها با هدف‌های متفاوتی به ایران می‌آمدند، فراهم ساخت. سفرنامه‌نویسان دوره‌ی مذکور حامل مدرنیته‌ی غرب بودند؛ به همین دلیل، هرچند بیش‌تر آن‌ها تحت‌تأثیر نگاه شرق‌شناسانه، از مفاهیم برساخته‌ای چون استبداد شرقی و انحطاط شرق یا شرق عقب‌مانده استفاده می‌کردند، به مشکل ایران از زاویه‌ی جدیدی می‌نگریستند که در منابع ایرانی مفقود است؛ و برای آن علل متفاوتی عنوان می‌نمودند. وجه غالب این علل، سیاسی بود و در رأس آن شیوه‌ی حکومتی ایران قرار داشت. براساس این دیدگاه، شیوه‌ی حکومتی ایران و تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی در دست یک فرد، زمینه‌ی فساد، ظلم و ستم، ناامنی و دخالت‌های خارجی را فراهم می‌آورد که خود باعث انحطاط ایران در این دوره گردید. بررسی دیدگاه سفرنامه‌نویسان از سویی اشکالات نگاه شرق‌شناسانه را روشن می‌سازد و از سوی دیگر زاویه‌ی جدیدی برای فهم تاریخ ایران می‌گشاید.

واژه‌های کلیدی: انحطاط ایران، سفرنامه، استبداد، بی‌قانونی، ناامنی

۱ عضو هیئت علمی دانشگاه تهران rahmanian@ut.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری دانشگاه تهران hhojabrian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۱/۲۸، تاریخ تأیید: ۹۱/۴/۲۷

Iranian Despotism and Decline in the Viewpoint of Foreign Travelogue Writers

Dariush Rahmanian¹

Hosein Hojabrian²

Abstract: The general trend of political, military and economic power of Iran in a period of time which started by the fall of Safavids and ended up to Constitutional Revolution, has negative slope and is usually referred (interpreted) as declining of Iran. During this time, the continuation of expanding relations of Iran with other countries which was begun beforehand, had prepared an appropriate context for creation of travel accounts by those who came to Iran with different attitudes. The creators of these accounts regarding above mentioned time, were carriers of west modernity, accordingly, although the majority of them are involved in orientalism detriments and using concepts such as oriental despotism, decline of east and that of backwardness of east, however, they saw the problems of Iran from a new perspective which is absent in Iranian documents. They posed different reasons for this, which is important. The dominant side of these reasons were political, particularly, the policy of Iranian government. According to this viewpoint, the rulership and centralization of political and economic issues in the form of monarchy, has provided a background for appearance of corruption, cruelty and oppression, insecurity and foreign intervention, which in turn resulted in declining of Iran in this period. Examining the viewpoint of foreign travelogue writers may reveal the faults of oriental view; on the other hand it may open a new lookout toward better understanding of the Iran history.

Keywords: Decline of Iran, Travelogue, Despotism, Illegality, Lack of Security (Insecurity)

1 Scientific Member of Tehran University rahmanian@ut.ac.ir

2 Ph.D. Student of Tehran University hhojabrian@yahoo.com

بیان مسئله

دوره‌ای که از سقوط صفویان آغاز می‌شود و به انقلاب مشروطه ختم می‌گردد - صرف نظر از برخی مقاطع زودگذر - کاهش توان سیاسی، اقتصادی و نظامی دولت مرکزی را نشان می‌دهد که می‌توان از آن به انحطاط ایران تعبیر نمود. هرچند منابع داخلی این دوره برخی از علل ناتوانی فزاینده‌ی دولت ایران را مورد اشاره قرار داده‌اند، ولی هنوز کم و بیش در چنبره‌ی تاریخ‌نگاری سنتی گرفتارند و قادر به تبیین کامل مشکل ایران نیستند. از سوی دیگر، موجی از مسافرت سیاحان و مأموران خارجی به مشرق زمین و ایران که از دوره‌ی صفوی آغاز شده بود، در عصر پس از سقوط صفوی نیز - با شدتی کم‌تر در دوره‌ی افشار و زند - ادامه یافت و در دوره‌ی قاجاریه به اوج خود رسید. هرچند سفرنامه‌نویسان یاد شده آگاهانه یا ناخودآگاه حامل مدرنیته‌ی غرب بودند، اما ایرادهای جدی در برخی قضاوت‌ها و زمینه‌های ذهنی‌شان وارد است که حاصل تأثیر پذیری از گفتمان غالب آن دوره به شمار می‌آید.

این سفرنامه‌نویسان، ضمن صحنه‌گذاشتن بر انحطاط ایران، علل متفاوتی برای آن برمی‌شمردند که علل سیاسی در رأس همه قرار داشت. از نظر آن‌ها شیوه‌ی حکومت ایران به گونه‌ای بود که تبعات ناگواری، چون ناکارآمدی حکومت، ظلم و ستم فراوان، فساد گسترده و دخالت‌های خارجی را موجب می‌گردید. به عبارت دیگر، شرایط سیاسی حاکم بر ایران در این دوره، زمینه‌ی کاستی‌های متعددی را فراهم می‌ساخت که دائماً کشور را تضعیف و مردم آن را فقیرتر می‌کرد و در تأیید همان نظریه‌ی انحطاط بود.

بنابراین توضیحات، پژوهش حاضر بر آن است تا علت اساسی انحطاط عمومی ایران را که از انقراض صفویه آغاز شد و به انقلاب مشروطه ختم گردید، از دید سفرنامه‌نویسان خارجی بررسی کند. فرضیه‌ی این پژوهش آن است که از نظر سفرنامه‌نویسان خارجی، شیوه‌ی حکومتی ایران به گونه‌ای بود که موجب تمرکز قدرت و ثروت مملکت در دست یک نفر می‌شد و زمینه را برای ناکارآمدی دولت، فساد گسترده و ظلم و ستم مأموران فراهم می‌آورد که حاصل آن انحطاط ایران بود. اهمیت پژوهش حاضر در آن است که علی‌رغم تحقیقات مشابهی که در این زمینه انجام شده، به نظرگاه سفرنامه‌نویسان که انحطاط ایران را از منظر گفتمان غالب آن دوره، یعنی نظریه‌ی استبداد ایرانی، مورد بررسی قرار می‌دادند، تاکنون توجهی صورت نگرفته است.

مقدمه

تلاش‌های صورت گرفته برای توصیف شرایط ناشی از ضعف روز افزون دولت ایران در دوره‌ی واقع در حدفاصل سقوط صفویان تا انقلاب مشروطه، با استفاده از مفاهیمی چون انحطاط، عقب‌ماندگی یا عدم توسعه، عموماً تحت تأثیر جریانی بود که ادوارد سعید آن را «شرق‌شناسی» نام نهاد. این جریان با محور قرار دادن اروپا، و انتساب همه‌ی ویژگی‌های مثبت به آن، جوامع غیر غربی‌ای را که خصوصیات متفاوتی داشتند، با عنوان شرق مشخص می‌ساخت و در این تمایز در مقابل خصوصیات مثبت غرب (همچون پویایی، حاکمیت تعقل و قانون)، ویژگی‌های منفی‌ای (مانند ایستایی، حاکمیت احساس و بی‌قانونی)، را به شرق نسبت می‌داد.

این جریان در سده‌ی نوزدهم میلادی در قالب اروپا محوری به گفتمان غالب تبدیل گردید که بر اساس آن، غرب الگوی مرجع محسوب می‌گردید. این رویکرد با پیش فرض قراردادن اصالت همه‌ی تحولات غرب، برای تبیین عقب‌ماندگی شرق می‌کوشید. بنابراین، اگر توسعه‌ی غرب با مالکیت فئودالیسم، ظهور بورژوازی و شکل‌گیری سرمایه‌داری تحقق یافته بود، علت عقب‌ماندگی شرق، طی نشدن این مراحل عنوان می‌شد. نظریه‌هایی مانند شیوه‌ی تولید آسیایی مارکس، استبداد آبی ویتفولگ، و پدر موروثی وبر، با همین رویکرد در صدد تعلیل و تبیین عقب‌ماندگی شرق بود. دو مؤلفه‌ی اصلی این رویکرد، وجود دولت متمرکز استبدادی و ساختار اقتصادی راكد است که دومی نتیجه‌ی اولی به حساب می‌آید. بنابراین، دولت استبدادی با ماهیت خودسرانه و تسلط بر منابع اقتصادی، در رکود جامعه و ذهن شرقی نقش اصلی را بازی می‌کرد. غلبه‌ی این دیدگاه بر محافل علمی اروپا، در متن سفرنامه‌هایی که نویسندگان آن‌ها به شرق، از جمله ایران مسافرت می‌کردند، نیز ردیابی شدنی است. آن‌ها تنها مسیر توسعه را تجربه‌ی غرب می‌دانستند و با همین ذهنیت درباره‌ی انحطاط ایران مطلب می‌نوشتند.

استبداد آسیایی

قدمت تقسیم‌بندی جهان به یونانی و بربر به دوران باستان می‌رسد. یکی از ویژگی‌های این تفکیک، تفاوت سامان سیاسی دو جهان معرفی می‌گردید. در عصر جدید، متفکرانی چون ماکیاوولی و بُدن در توصیف حکومت‌های آسیایی، آن را نظامی می‌خواندند که در آن، مردم بندگان پادشاه محسوب می‌شدند. متسکیو با پردازش این عقیده، مفهوم استبداد شرقی را براساس ویژگی‌های جغرافیایی پایه‌گذاری کرد که بعدها توسط سایر متفکران اروپایی، از جمله مارکس

و ویتفوگل و ماکس وبر، تکمیل شد و با عنوان استبداد شرقی تثبیت گردید.^۱ در دوره‌ای که این نظریه شکل می‌گرفت، حکومت ایران براساس آن، مورد مذاقه‌ی سفرنامه‌نویسان قرار داشت و علت اصلی انحطاط ایران معرفی شد. در رأس این حکومت، شاه قرار داشت. از نظر سفرنامه‌نویسان برجسته‌ترین خصوصیت شاه مستبد، اختیارات او بود که حد و مرزی نداشت؛ به نحوی که اراده‌ی شاه بر همه چیز تسلط داشت.^۲

شاه مرکز ثقل حکومت و قوه‌ی محرکه‌ی استبداد شاهزادگان، حکام و سایر رده‌های قدرت محسوب می‌شد. دلیل چنین وضعی فقدان سازمان‌های [سیاسی] لازم بود که در «سنت شرقی» وجود نداشت. شاه سایه‌ی خدا بر زمین شمرده می‌شد و «اشراف کشور» همچون خادمان وی به حساب می‌آمدند. این اشراف توسط رده‌های پایین‌تر اطاعت می‌شدند؛ ولی منبع اصلی قدرت و ثروت در جامعه، شاه بود.^۳ در چنین نظامی قانون وجود نداشت و در واقع قانون عبارت بود از اراده‌ی شاه. مساوی شدن اراده‌ی شاه و قانون، موجب می‌گشت هرگونه تخطی از فرمان شاه، سرپیچی از قانون تلقی گردد و به شدت کیفر داده شود.^۴ نتیجه‌ی دیگر این نظام، گره خوردن سرنوشت کشور با توانایی‌های یک فرد بود. بدین معنی که در زمان حکومت شاهان مقتدر، کشور ممکن بود به موفقیت‌هایی دست یابد، اما با به تخت نشستن یک شاه ضعیف،

۱ داریوش رحمانیان (۱۳۸۰)، *تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب ماندگی ایرانیان و مسلمین*، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، صص ۳۹۲ - ۴۰۵؛ همچنین نک به: جرج سابین (۱۳۵۳)، *تاریخ نظریات سیاسی*، ترجمه بهاء الدین بازارگاد، ج ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر، صص ۱۹۲ - ۱۹۳؛ بداله موقن (آذر - بهمن ۱۳۲۳)، «تاریخچه مفهوم استبداد شرقی»، *ماهنامه نگاه نو*، ش ۲۳، صص ۸۱ - ۸۳.

۲ گاسپار دروویل (۱۳۶۴)، *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: انتشارات شبانویز، ص ۱۸۱؛ هارفورد جونز (۱۳۸۶)، *خاطرات سرهارفورد جونز*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نشر نال، ص ۲۵۱؛ ژوزف ویسهوف (۱۳۸۹)، *ایرانیان، یونانیان و رومیان*، ترجمه جمشیدارجمند، تهران: انتشارات فرزاد، ص ۱۲.

۳ ویلیام هالینگبری (۱۳۶۳)، *روزنامه سفر هیئت سر جان ملکم به دربار ایران*، ترجمه امیر هوشنگ امینی، تهران: کتبلرس، ص ۵۲؛ جرج کرزن (۱۳۷۳)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۴، ص ۵۱۲.

سفرنامه فریه در زمینه بررسی انحطاط ایران مطالب بسیاری دارد. وی برخلاف اکثر سفرنامه‌نویس‌ها که علل متفاوتی برای انحطاط ایران برمی‌شمرند، شیوه‌ی حکومتی و تبعات آن را در زوال ایران عمده می‌دانست.

۴ ادوارد یاکوب پولاک (۱۳۶۱)، *سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی، ص ۲۹۳؛ ج. ب. اولیویه (۱۳۷۱)، *سفرنامه اولیویه*، ترجمه محمدطاهر میرزا، تهران: انتشارات اطلاعات، ص ۱۰۷. پولاک سفرنامه‌نویسی که شغل پزشک مخصوص ناصرالدین شاه را داشت، به دلیل اقامت طولانی در ایران و نزدیکی به دربار، تحلیل‌های جالبی از تأثیر شیوه‌ی حکومت ایران بر موقعیت رو به زوالش ارائه می‌کند البته وی را می‌توان در زمره‌ی سفرنامه‌نویسانی قرار داد که انحطاط ایران را چند وجهی می‌دانستند. زیرا به علل فرهنگی و اقتصادی نیز پرداخته است. برای تحلیل‌های مشابه با پولاک، همچنین نک به:

Eustache du Lorey (1907), *Queer Things About Persia*, London: Eveleigh Nash, p. 191.

کشور دچار مشکل می‌گردید و سازمانی برای جبران ضعف شاه موجود نبود.^۱ عمده‌ی این توصیفات با خصوصاتی که برای استبداد شرقی بر شمرده می‌شد، منطبق بود. برای مثال، تسلط مستبد شرقی بر کلیه‌ی منابع ثروت کشور در مکاتبات مارکس و انگلس مورد توجه بوده است.^۲

جنبه‌ی منفی دیگر حکومت ایران، گردش همه‌ی امور مملکت بنا بر میل شاه بود. مثلاً، دارایی‌های هنگفت کشور در اختیار شاه قرار داشت تا به میل خود آن را خرج کند و چون مفاهیمی مانند «اقتصاد، دانش، ... دوراندیشی و نظم و ترتیب» در ایران شناخته نشده بود،^۳ استفاده از این دارایی‌ها توسط شاه معمولاً نتایج مثبتی به بار نمی‌آورد. موضوع مهم انتخاب جانشین بر اساس قاعده‌ی استواری محکم نبود و بنا به میل شاه یکی از فرزندان به جانشینی وی برگزیده می‌شد.^۴

اعمال خشونت و بی‌رحمی جنبه‌ی دیگری از حکومت مستبدانه‌ی شاه ایران بود که به مقیاس کم‌تری توسط حکام ایالت‌ها تکرار می‌گردید. هرچند در برخی موارد اعمال خشونت نتایج مثبتی در بر داشت، در مجموع محصول مطلوبی به بار نمی‌آورد. معمولاً درجه‌ی خشونت حاکم مستبد رابطه‌ی مستقیمی با مطلقه‌بودن قدرت وی داشت و هرگاه گفت و گو نتیجه ملموسی نداشت، امور به «شمشیر حکومت» محول می‌گردید.^۵ بنابراین، اگر شاه یا شاه-زاده‌ای از عمل کرد زیردستی ناراضی می‌شد، خطر مرگ او را تهدید می‌نمود و هیچ قانون یا

1 Max Von Thielmann (1875), *The Caucasus, Persia, and Turkey in Asia*, Translated by Charles Heneage, vol 2, London: Spotswoods and Co, pp. 64-65.

۲ احمد سیف (۱۳۸۰)، *استبداد، مسئله مالکیت و انبساط سرمایه در ایران*، تهران: انتشارات رسانش، ص ۱۶.

۳ مادام دیولافوا (۱۳۳۲)، *سفرنامه مادام دیولافوا*، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: کتابفروشی خیام، ص ۵۰۳. وی علی رغم توجه فراوانی که به علل فرهنگی انحطاط و عقب ماندگی ایران داشته است، گه‌گاه به تاثیرات نامطلوب حکومت استبدادی بر موقعیت ایران اشاراتی نموده است.

۴ ژنرال تانکونی (۱۳۸۲)، *نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه آسیا*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: نشر چشمه، صص ۲۵۰-۲۵۱؛ جیمز موریه، (۱۳۸۶)، *سفرنامه موریه*، ترجمه ابوالقاسم سری، ج ۱، تهران: انتشارات توس، ص ۲۲۳. تانکونی در کنار توجهی که به نظام حکومتی ایران نشان داده، ایران و اروپا را با یکدیگر مقایسه نموده و به آینده‌ی اصلاحات عباس میرزا امیدوار بوده است. ولی موریه مجموعه‌ای از علل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را برای زوال ایران بر می‌شمارد. وی در کتاب *حاجی بابای اصفهانی* گوشه‌ای از برداشت خود راجع به ایرانیان را به زبان هجو و طنز ارائه نموده است.

5 Henry Savage Landor (1902), *Across Coveted Lands*, vol 1, London: MacMillan, p. 451.

ماجرای تسخیر شهر کرمان توسط آقا محمدخان و نحوه‌ی رفتار وی با مردم، نمونه‌ای مشهور از چنین اعمال خشونت‌آمیزی بود که در آن زمان راه تثبیت قدرت مرکزی را باز نمود، ولی در بلند مدت تاثیرات نامطلوبی بر جای نهاد.

6 Augustus Henry Mounsey (1872), *Journey through the Caucasus and the interior of Persia*, London: Smith Elder, p. 246;

قاعده‌ای نمی‌توانست از وی حمایت کند.^۱ تنها مانعی که در برابر شاه قرار داشت و او را از خشونت و بی‌رحمی بیش‌تر باز می‌داشت، خلق و خوی شخصی بود؛ زیرا برخی شاهان ذاتاً مایل به خون‌ریزی بیش از حد نبودند.^۲ بنابراین، خصوصیتی که در حکومت استبدادی ایران توجه سفرنامه‌نویسان را به خود جلب می‌کرد، دال بر گردش امور بر اساس میل و سلیقه‌ی یک فرد بود که زمینه را برای اشتباه و فساد مهیا می‌ساخت.

حکومت ناکارآمد

بر اساس فرضیه‌ی استبداد شرقی، تمرکز قدرت در دست شاه، تبعاتی داشت که نخستین آن ناکارآمدی حکومت بود؛ زیرا حکومت اجرای بولھوسی یک فرد به شمار می‌رفت.^۳ بسیاری از سفرنامه‌نویسان، بدون ذکر مصادیق ضعف حکومت، صفاتی مانند «حکومت ناهنجار»، «سیاهکار» و نظایر آن را موجب انحطاط ایران یا ناکامی‌های کشور برمی‌شمردند.^۴ از نگاه سفرنامه‌نویسانی که فرد را در تاریخ مؤثر می‌دانستند، تغییر حاکم می‌توانست بهبود اوضاع ایالت و تغییر پادشاه - با جانشینی لایق‌تر - بهبود اوضاع کشور را در پی داشته باشد. سرسی، پس از بیان عمل‌کرد مثبت حاکم کاشان، تداوم حکومت وی را تضمین‌بازایی رونق گذشته‌ی کاشان دانسته است.^۵ در مقابل این دیدگاه، برخی از سفرنامه‌نویسان بر نقش مخرب نظام حکومتی

1 George Kepple (1827), *Personal narrative of a Journey from India to England*, vol 2, London: Henrey Colburn, pp. 61-62.

۲ ادوارد براون (۱۳۷۸)، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه‌ی مانی صالحی علامه، تهران: نشر اختران، ج ۴، ص ۱۲۲. این دیدگاه نسبت به عواملی که قدرت شاه را محدود می‌کرد، بی‌توجه است. برجسته‌ترین عامل قابل ذکر در این زمینه شرع است که در بسیاری از موارد - مخصوصاً در دوره قاجار - استبداد شاه را محدود می‌کرد. دیدگاه براون با سایر سفرنامه‌نویسان متفاوت بود. وی بیش‌تر نظریات سفرنامه‌نویسان را ناشی از سوء برداشت می‌دانست. با این حال، وی نیز ایران آن زمان را در مقایسه با دوران باستان دچار انحطاط برمی‌شمرد. سیف، همان، ص ۱۶.

۴ کرزن، همان، ج ۱، ص ۲۹؛ ژان اوتر (۱۳۶۳)، سفرنامه‌ی ژان اوتر، ترجمه‌ی علی اقبالی، تهران: انتشارات جاویدان، صص ۳۱۰-۳۱۱. در سفرنامه‌های زیادی به ضعف حکومت در استفاده از منابع، مرگ و میر کشاورزان، و مسئولیت آن در «رو به نیستی رفتن ایران» اشاره شده است. نک به: اوژن فلاندن (۱۳۵۶)، سفرنامه‌ی اوژن فلاندن به ایران، ترجمه‌ی حسین نور صادقی، تهران: کتابفروشی اشراقی، ص ۳۲۷؛ و ۴- Ella Sykes (1910), *Persia and its Peoples*, London: Methuen, pp. 8. شرق‌شناسی قرار داشت. نشانه‌های متعددی از این تأثیر در نوشته‌های وی به چشم می‌خورد که نمونه‌های آن توصیف ایران به عنوان کشوری بدون تغییر با مردمی خرافه پرست و به دور از تمدن است.

۵ کنت دو سرسی (۱۳۶۲)، ایران در ۴۰-۱۸۳۹، سفارت فوق‌العاده کنت دو سرسی، ترجمه‌ی احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۷۲. حکومت عادلانه‌ی نظام الدوله نیز موجب رونق ناحیه‌ی اسفرجان خوانده شده است. نک به:

John Johnson (1818), *A Journey from India to England, through Persia*, London: Longman, p. 95.

تأکید می‌کردند. آن‌ها نمونه‌های متعددی از حاکمان شایسته را ذکر می‌کردند که در چنگ نظام ناکارآمد موجود، امکان ایجاد تغییرات مثبت را نداشتند. حتی عمل‌کرد مثبت یک حاکم می‌توانست ترس حکومت مرکزی را برانگیزد.^۱

گاهی انتقاد از دولت ایران، از بی‌عملی آن فراتر می‌رفت و شامل اقدام منفی و تخریبی آن می‌گردید. نیبور در توصیف خود، در این باره می‌نویسد: «در این کشور ارباب هردهی میل دارد مستقل باشد. همسایه قوی همسایه ضعیف را تحت فشار قرار می‌دهد و حکومت مرکزی کاری به این جنگهای کوچک ندارد. مگر اینکه کسی ثروت زیادی به هم زده باشد و یا از پرداخت مالیات سرباز بزند. در این صورت سپاهی می‌فرستند تا شهرها و روستاهایی را که در سر راه قرار دارند و قبلاً به خاطر جنگهای داخلی کوچک ویران نشده‌اند با خاک یکسان بکنند».^۲

در سفرنامه‌ها بر نقش منفی حاکمان محلی نیز تأکید گردیده است. عمل‌کرد شعاع السلطنه، حاکم گیلان، که یکی از ثروت‌مندان طولش را احضار و بدون پرده‌پوشی از وی درخواست سی‌هزار تومان نمود، در *خاطرات کاساکوفسکی* به خوبی منعکس گردیده است.^۳ حکومت ظالمانه‌ی حشمت‌السلطنه در خوزستان که کسی نمی‌توانست از ستم وی نزد شاه شکایت ببرد، نمونه‌ی دیگری از عمل‌کرد حاکمان ایالت‌هاست.^۴ نکته‌ی حائز اهمیت صرفاً ظلم و ستم نیست، بلکه ناکارآمدی حکومت در نظارت بر عمل‌کرد مأموران خود است. مکنزی با تأکید بر غنی بودن استان گیلان، حکومت ظالمانه را موجب «وضع اسف‌انگیز» آن خوانده و مهاجرت به نقاط دیگر را نتیجه‌ی فشار بر زارعان ذکر نموده است.^۵ دولت ایران در دوره‌ی قاجار برای

۱ سی‌ام مک‌گرگر (۱۳۶۸)، شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان در ۱۸۷۵، ترجمه اسدالله توکلی طبیبی، مشهد: آستان قدس رضوی، ص ۹۱؛ چارلز جیمس ویلس (۱۳۶۳)، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه سیدعبدالله، تهران: انتشارات طلوع، ص ۲۹۷. تناقضی که در این دو دیدگاه دیده می‌شود، به صورت کامل در گفتمان شرق شناسی روشن نشده است. معلوم نیست تغییر فرد در نظام‌های استبدادی می‌تواند به تحول آن منجر گردد یا منطبق حاکم بر نظام، اقدام‌های اصلاحی را محکوم به شکست می‌ساخت.

۲ کارستن نیبور (۱۳۵۴)، سفرنامه کارستن نیبور، ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر توکا، ص ۵۴.

۳ کلنل کاساکوفسکی (۱۳۵۵)، *خاطرات کلنل کاساکوفسکی*، ترجمه عباسقلی جلی، تهران: انتشارات سیمرخ، ج ۲، ص ۲۲۷. وی در زمره‌ی سفرنامه‌نویسانی است که علت اساسی انحطاط ایران را سیاسی می‌داند. شاید این دیدگاه علاوه بر تأثیر پذیری از گفتمان غالب، از شغل وی که افسر نظامی بود نیز تأثیر می‌پذیرفت.

۴ دیولافوا، همان، ص ۶۵۷.

۵ چارلز فرانسس مکنزی (۱۳۵۹)، *سفرنامه شمال*، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: نشر گستره، ص ۳۴. فریه نیز حکومت ظالمانه‌ی حاکم آذربایجان را عامل اصلی مهاجرت اهالی این ایالت به مناطق هم‌جوار عنوان کرده است. نک به: Ferrier, Ibid., p. 25. اما لندور به کار بردن زور را در ایالاتی مانند سیستان که عقب مانده‌تر از سایر نواحی بود، طبیعی می‌-

تداوم نفوذ خود شیوهی ناپسندی به کار می‌برد که در برخی از سفرنامه‌ها نیز منعکس شده است و آن اختلاف‌افکندن بین ایلات، طوایف و تیره‌های مختلف و استفاده از این اختلافات در موقع مقتضی بود. باین و هوسه، دو جهان‌گرد فرانسوی، به این روش اشاره‌ی مختصری نموده‌اند.^۱

ستم روزافزون حکومت

تقریباً همه‌ی حکومت‌های استبدادی در زمینه‌ی ستم‌کاری شبیه یکدیگر بودند، اما میزان ستم آن‌ها یکسان نبود. سفرنامه‌نویسان، حکومت مرکزی و حکومت‌های ایالتی ایران را در این زمینه نیز سرآمد حکومت‌های وقت می‌دانستند و به جنبه‌های مختلف آن اشارات متعددی نموده‌اند. نخستین جنبه‌ی این ظلم فزاینده آن بود که هیچ‌کس از آن در امان نبود و حتی امکان داشت دامان نزدیک‌ترین بستگان شاه را بگیرد.^۲ شاید دلیل فزاینده‌بودن ستم، آن بود که امکان دادخواهی تقریباً وجود نداشت. بُعد مسافت، اشکالات حمل و نقل و فعال مایشاء بودن حاکمان ایلات در حوزه‌ی خویش، موجب می‌گشت کسی به فکر دادخواهی نیفتد. اهالی نقاط دور دست سعی می‌کردند خود را با شرایط موجود وفق دهند، یا تن به مهاجرت بسپارند. از مراسمی که ستم زیادی به اهالی شهرها و روستاها وارد می‌کرد، تأمین مایحتاج مهمانان شاه یا حاکم در هنگام عبور از یک مسیر بود. این الزام زمینه‌ی سوءاستفاده‌ی مهمان‌دار را فراهم می‌کرد تا آنچه می‌خواهد از اهالی روستاهای مسیر راه بگیرد و صدای اعتراض به گوش کسی نمی‌رسید. دادخواهی ستم‌دیدگان، نه تنها به «پای تخت» شاه نمی‌رسید، بلکه امکان داشت تبعات ناخوش-آیندی چون تعقیب و انتقام نیز در پی داشته باشد.^۳

مقایسه‌ی میزان ستم‌کاری در نواحی مختلف کشور نشان می‌دهد نواحی دورافتاده، ستم بیش‌تری تحمل می‌کردند. مثلاً گملین از تعیین مجازات مرگ توسط خوانین قفقاز برای برخی

۱ باین و هوسه (۱۳۶۳)، *سفرنامه جنوب ایران*، ترجمه محمد حسن‌خان اعتمادالسلطنه، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ص ۶۷. کرزن را می‌توان از سفرنامه‌نویسانی خواند که با مطالعه‌ی کافی و سفر به بیش‌تر نواحی ایران، شناخت کاملی از این کشور پیدا کرده بود. اما وی نیز در توصیفات و تحلیل‌های خود وام‌دار گفتمان شرق‌شناسی است. وی ابداع روش نامیمون اختلاف‌افکنی را به فتحعلی‌شاه نسبت می‌داد و نتیجه‌ی آن را ضعیف‌شدن ایلات و پاک شدن «گوهر مردانگی در کشور» می‌دانست. نک به: کرزن، ج ۱، صص ۳۲۶ - ۳۲۷.

۲ پر بازن (۱۳۴۰)، *نامه‌های طبیب نادر شاه*، ترجمه علی اصغر حریری، تهران: انجمن آثار ملی، ص ۲۱. مجازات رضاقلی میرزا توسط نادر شاه نمونه‌ی بارزی از این مدعاست که طبیب نادرشاه به آن اشاره‌ی مختصری نموده است.

۳ جیمز موریه (۱۳۸۶)، همان، صص ۷۹-۸۰؛ و Ferrier, Ibid, p. 16

از رعایا به دلیل آن که «خان از او خوشش نمی‌آمد» سخن گفته است.^۱ بدیهی است این ستم بی‌حد، تبعات ناخوشایندی برای کشور در برداشت که بخشی از آن در سفرنامه‌ها منعکس شده است. نخستین نتیجه‌ی چنین رویه‌ای خرابی روستاها و شهرها بود که در یک مملکت «قابل رشد و ترقی» اتفاق می‌افتاد.^۲ از نظر سرجان ملکم، ایران کشوری محسوب می‌شد که استعداد زیادی برای پیشرفت داشت، اما چنان که باید و شاید به توسعه نرسیده بود. وی برقراری حکومتی «قائم به عدل و انصاف» را زمینه‌ی «آبادی و معموری» ایران می‌دانست.^۳ نتیجه‌ی ملموس دیگر ستم بر رعایا، فقر بود که در سفرنامه‌های زیادی به آن اشاره شده است. در این نتیجه‌گیری، ستم حاکمان و مأموران دولتی علت از بین رفتن حاصل تلاش رعایا و یا تأثیر منفی بر میزان تلاش اقتصادی آنان معرفی می‌گردد. برای مثال، تیلمن رعایا را طعمه‌ی مأموران حکومتی خوانده است.^۴

در سفرنامه‌ها نمونه‌های زیادی از ستم دولت و حاکمان بر رعایا ذکر شده است که اشاره به چند مورد از آن‌ها برای پی‌بردن به شرایط آن دوره مفید خواهد بود. کاساکوفسکی از قول فرمانفرما چنین آورده است: «من بخواهم پنج نفر را می‌کشم، بخواهم از پنجاه نفر دوباره مالیات می‌گیرم، بخواهم چشم فلان ایل را به زور می‌گیرم و این همه نه فقط مؤاخذه‌ای در پس ندارد بلکه تا ما اقتدار داریم کسی جرأت آن را ندارد که یک کلمه در این باب زبان

1 Samuel Gottlieb Gmelin (2007), *Travels through Northern Persia 1770-74*, Translated by Willem Floor, Washington: Mage, p. 77.

گملین دانشمندی آلمانی بود که به خدمت تزارین روس درآمد و شرح مسافرت خود به ایران را در اواخر حکومت زندیه نگاشت. وی با توجه به زمان حیات خود تأثیر کم‌تری از شرق‌شناسی پذیرفته است. او در بررسی انحطاط ایران، در کنار علل سیاسی به علل فرهنگی نیز اشاره کرده است. از نظر بسیاری از سفرنامه‌نویسان، ایلات تا حدودی از ستم مأموران دولت در امان بودند، زیرا موقعیت جغرافیایی و ساختار ایل که کاملاً تابع خان بود، اجازه‌ی دخالت زیادی به دولت نمی‌داد. نک به: Johnson, p. 230.

۲ الیوت داری تاد (۱۳۸۸)، *سفرنامه‌ی مازندران*، مترجم نا شناس، ذیل *سفرنامه‌های خطی*، ج ۱، به کوشش هارون وهومن، تهران: انتشارات اختران، ص ۱۰۱؛ هنری اوستن لایارد (۱۳۶۷)، *سفرنامه‌ی لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران*، ترجمه‌ی مهربا امیری، تهران: نشر وحید، ص ۴۵.

۳ جان ملکم (۱۳۸۳)، *تاریخ ایران*، ترجمه‌ی میرزا اسماعیل حیرت، تهران: انتشارات سنایی، ص ۶۷۲ وی در تحلیل رابطه‌ی شیوه‌ی حکومتی ایران و انحطاط آن، از سویی حکومت استبدادی را در ایران کارا می‌دانست و از سوی دیگر بدان انتقاد داشت. به نظر می‌رسد وی از امکان موفقیت اصلاحات در ایران ناامید بود و به همین دلیل تداوم وضع سابق را بهتر از اصلاحات نیم‌بند می‌دانست. ملکم بیننده‌ای دقیق به شمار می‌آید و بسیاری از تحلیل‌هایش مقرون به صحت بود. اما وی نیز تا حدی از شرق‌شناسی نوظهور انگلیسی تأثیر گرفته بود.

4 Thielmann, *ibid.*, vol. 2, p. 65; Gmelin, *ibid.*, p. 75.

از بین رفتن رونق اقتصادی و ورشکستگی تجار، نتیجه‌ی دیگر حکومت ستم‌کارانه بود که فریه نمونه‌ای از آن را در کرمانشاه ذکر کرده است. نک به: Ferrier, *ibid.*, pp. 24-25.

بگشاید»^۱ آخرین نتیجه‌ی منفی‌ای که برای ستم فراوان حکومت بر رعایا می‌توان برشمرد، سوء استفاده‌ی دولت‌های خارجی از این خصوصیت حکومت ایران است. یکی از سفرنامه‌نویسان مدعی است درنواحی شمال غربی ایران، مردم چنان از ستم قاجارها به جان آمده بودند که روس‌ها را به آن‌ها ترجیح می‌دادند.^۲ برآیند توصیفات سفرنامه‌نویسان از ستم حکومت ایالات نشان می‌دهد که الگوی استبداد حکومت مرکزی از سوی حکومت‌های ایالات نیز پیروی می‌شده، و نتایج مخربی همچون کاهش توان اقتصادی، مهاجرت رعایا و سوء استفاده‌ی دولت‌های خارجی از عدم محبوبیت حکومت مرکزی، در پی داشت. با این حال، تأثیرپذیری آن‌ها از گفتمان غالب و مقایسه و تعمیم، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های غرب و شرق در اظهاراتشان، کاملاً تشخیص‌پذیر است.

بی‌قانونی و ناامنی

جنبه‌ی مهمی از حکومت ایران که در سفرنامه‌ها کم‌تر بدان پرداخته می‌شد، عدم وجود قانون و حقوق ثابت برای همه یا بخشی از مردم جامعه بود. با این حال، اندکی از سفرنامه‌نویسان تیزبین به این جنبه‌ی مهم از جامعه‌ی ایران توجه نشان داده و اشاره‌ی مختصر یا مفصلی بدان نموده‌اند. موضوع مهمی چون جانشینی شاه که قاعداً بایستی چارچوب و قواعد خاصی می‌داشت، در یکی از سفرنامه‌ها فاقد ترتیب خاص توصیف شده و صرفاً برکنار رفتن فرزندان شاه متوفی و استقرار فرزندان شاه جدید به جای عموهای خویش، تأکید گردیده است.^۳ مالکیت، مبحث دیگری بود که در ایران چندان محترم شمرده نمی‌شد. امکان داشت شاه یا حاکم یک ایالت به صورت مشروع یا نامشروع ملکی را تصرف نماید. چنین وضعیتی موجب گسترش املاک

۱ کاساکوفسکی، همان، صص ۱۸۸-۱۸۹. مک گرگر حاکمی را توصیف می‌کند که شهرت زیادی داشت. وی پس از تحقیق دریافته بود که شهرت وی حاصل اعمال خشونت زیادش است. موریه حاکم دیگری را مثال می‌زند که چون فقط «به مجازات چوب و فلک بسیار بسنده می‌کرد» و برخلاف حاکمان دیگر به مجازات‌های بی‌رحمانه روی نمی‌آورد، شهرت خوبی یافته بود. نک به: مک گرگر، همان، ج ۱، صص ۴۸-۴۹ و موریه، همان، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲ جیمز بیلی فریزر (۱۳۶۴)، *سفر زمستانی از قسطنطنیه تا تهران و دیگر شهرهای ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات توس، ص ۸۹. مکنزی ضمن تأیید سیاست روس‌ها در استفاده از اجحاف دولت به رعایا، برای این که آن‌ها را تحت حمایت خود گیرند و از این طریق قدرتش را بسط دهند، توصیه می‌کند بریتانیا نیز چنین سیاستی را در پیش گیرد. نک به: مکنزی، همان، ص ۷۹.

۳ کاساکوفسکی، همان، ص ۴۸. البته، در دوره‌ی قاجار امر جانشینی تا حدودی منظم گردید که آن هم مدیون تضمین تعیین جانشین شاه از بین فرزندان عباس میرزا توسط روسیه در عهدنامه‌ی ترکمانچای بود.

وقفی و بی‌ثباتی مالکیت خصوصی می‌شد.^۱ در یکی از سفرنامه‌ها به نحوه‌ی انتخاب و تغییر وزرا، مخصوصاً در عصر ناصری که ایران هنوز مجلس شورا و دولت منتخب نداشت، اشاره گردیده و چنین نتیجه گرفته شده است که «عزل و نصب [وزرا] هم بسته به خواهش نفس پادشاه است و از روی هیچ گونه ترتیبی نیست».^۲

تأثیرات نامطلوب حکومت

مشکلات متعددی که سفرنامه‌نویسان برای حکومت ایران برمی‌شمردند، آنان را ترغیب می‌کرد تأثیرات منفی آن را نیز بیان نمایند؛ تأثیراتی که دامنه‌ی وسیعی داشت و به جنبه‌های مختلف زندگی ایرانیان مربوط می‌شد. می‌توان این تأثیرات را به دو دسته‌ی کلی فرهنگی و اقتصادی تقسیم نمود. برای مثال، عدم تبلور خصوصیات ملی در ایران به شیوه‌ی حکومت منسوب می‌گردد.^۳ فرهنگ رفتاری وزرا و مأموران حکومتی نیز در همین قالب توضیح داده می‌شد. براساس این تحلیل، استبداد مرکزی، وزرا را به گونه‌ای بار می‌آورد که از شاه تبعیت محض کنند.^۴ در این شرایط، همه‌ی کارکنان خدمت‌گزار شاه تلقی می‌شدند و بایستی آماده‌ی اطاعت از فرمان‌های وی باشند. نتیجه‌ی منطقی این وضعیت، گره خوردن رشد و ترقی افراد به عنایت-شاه - نه شایستگی افراد- بود که به نوبه‌ی خود فرهنگ تملق و سخن‌چینی به منظور از میدان به‌درد کردن رقبا را در پی داشت.^۵ ایراد دیگری که بر اثر ضعف حکومت به ایرانیان وارد می‌شد، تقدیرگرایی بود. کرزن این ویژگی را با ضعف حکومت ایران و خطراتی پیوند می‌زد که از ناحیه‌ی همسایه‌ی شمالی، ایران را تهدید می‌نمود و اعتقاد داشت تباهی حکومت، مردم را به جایی رسانیده بود که از هرگونه تغییر- حتی غلبه‌ی یک کشور خارجی- با توجیه‌های تقدیرگرایانه استقبال نمایند.^۶ تأثیر منفی حکومت بر خصوصیات اخلاقی در برخی سفرنامه‌ها

۱ ارنست اورسل (۱۳۸۲)، *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه‌ی علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ص ۳۱۱. از بین رفتن رونق اقتصادی و ورشکستگی تجار نتیجه‌ی دیگر حکومت ستم‌کارانه بود که فریه نمونه‌ای از آن را در کرمانشاه ذکر کرده است. نک به: Ferrier, ibid., p. 24-5.

۲ ژ ب دوما (۱۳۶۱)، *یادداشت‌های ژنرال تره زل در سفربایران*، ترجمه‌ی عباس اقبال، تهران: انتشارات سیسولی، ص ۶۳.
3 Johnson p. 214.

۴ ملکم، همان، ص ۶۵۲

۵ ژولین روششوار (۱۳۷۸)، *خاطرات سفربایران*، ترجمه‌ی مهران توکلی، تهران: نشر نی، ص ۱۱۰.

۶ کرزن، ج ۱، ص ۲۹۸. ولی گوبینو معتقد بود ایرانیان در عین حال که کشور خود را بسیار دوست دارند، به این که چه کسی بر آن‌ها حکومت می‌کند، اهمیتی نمی‌دهند. نک به: ژوزف آرتور گوبینو (۱۳۸۳)، *سه سال در آسیا*، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر قطره، صص ۲۲۳-۲۲۴.

با رفع تقصیر از مردم همراه بود، اما بیش‌تر آن‌ها چنان بی‌رحمانه از معایب اخلاقی ایرانیان انتقاد می‌کردند که گویی حتی یک خصلت خوب ندارند.^۱

سفرنامه‌نویسان به تأثیرات حکومت ناکارآمد بر انگیزه‌های اقتصادی مردم نیز کم و بیش اشاره کرده‌اند. ملکم به بی‌انگیزگی رعایا «به جهت حصول مایه‌تصل چیزی که احتمال آن دارد که به ظلم از ایشان انتزاع شود نخواهند کشید».^۲ سفرنامه‌نویس دیگری از قول روستاییان حوالی همدان نقل کرده است: علی‌رغم وجود معدن طلا و نقره در کوه، هیچ‌کس به خود زحمت کاوش نمی‌دهد؛ چون می‌داند در صورت به نتیجه رسیدن، حاکم همدان تمام آن را از وی بازپس خواهد گرفت.^۳ بروگش، ناتوانی حکومت در برقراری امنیت را عامل بی‌رغبتی مردم در فعالیت‌های اقتصادی، نظیر استخراج منابع، تأسیس کارخانه، یا تجارت خارجی عنوان نموده است و موفقیت‌های ایرانیان مقیم خارج را که در پرتو امنیت موفقیت‌های اقتصادی بی‌شماری به دست آورده بودند، شاهد مدعای خویش می‌آورد.^۴ از مجموع قضاوت‌های سفرنامه‌نویسان درباره‌ی تأثیرات نامطلوب حکومت ایران، می‌توان چنین برداشت کرد که از نظر اکثر آن‌ها، حکومت ایران معایب بسیاری داشت که علاوه بر جنبه‌های منفی سیاسی، بر حیات اقتصادی و فرهنگی مردم ایران نیز تأثیر گذاشته و راه توسعه‌ی اقتصادی و فرهنگی را سد کرده بود.

شکاف بین ملت و دولت

نتیجه‌ی منفی دیگری که از نظر سفرنامه‌نویسان حاصل شیوه‌ی حکومت ایران بود و جای توضیح بیش‌تری دارد، شکاف ملت- دولت است. هرچند در این باره توضیحات زیادی در سفرنامه‌ها نیامده است، مأمور تیزی‌نی چون سرجان ملکم این معضل را به خوبی تشخیص داده است.^۵ یکی از سفرنامه‌نویسان دیگر در توضیح این پدیده می‌نویسد: «دولت و ملت در برابر

۱ ملکم، همان، ص ۷۴۸؛ هالینگبری، همان، ص ۵۹.

۲ ملکم، همان، ص ۶۶۵ جانسون همین تأثیر منفی را بر عدم گسترش درخت کاری و استفاده از الوار آن متذکر شده است. کرزن نیز به بحث راجع به تأثیر حکومت نامطلوب بر «انحطاط فلاحتی» پرداخته است. نک به: کرزن، همان، ج ۲، ص ۵۹۰ و Johnson, ibid., pp. 136-7.

3 Kepple, ibid., vol. 2, p. 105.

۴ هینریش بروگش (۱۳۶۷)، سفری به دربارسلطان صاحبقران، ترجمه‌ی مهندس کربچه، تهران: انتشارات اطلاعات، صص ۱۲۱-۱۲۲. هارفورد جونز با کمی واقع‌بینی به تأثیر بی‌قانونی و امکان غصب یا زورستانی از رعایا بر تلاش در کسب مال اشاره نموده و بر تفاوت رفتار روستاییان با شهریان و نقاط مختلف با یکدیگر تأکید کرده است. جونز، همان، ص ۶۴؛ همچنین نک به: ملکم، همان، ص ۷۴۴؛ و فریزر، همان، ص ۸۶.

۵ ملکم، همان، صص ۶۵۰-۶۵۴ فرض بر آن بود که دولت استبدادی، برخلاف دولت مدرن، حاصل تعامل دولت و ملت نیست.

یکدیگر خود را به گونه‌ای مکلف می‌شناسند که برای ما شگفت‌آور است. برای دولت مملکت عبارت از سرزمینی است که او بر آن چیره شده و به چنگاش آورده، پس باید هرچه بیشتر شیرهاش را بکشد. اما مردم دولت را ... بلایی می‌دانند که بر آنها فرود آمده و از بین بردنش در توان آنها نیست. پس دولت را همان گونه تاب می‌آورند که شبان گرگ را»^۱.

ملکم، شکاف دولت - ملت را با توصیف خصوصیت گردآوری امکانات مالی توسط شاه پیوند زده است. وی علت چنین خصوصیتی را آن می‌داند که «در حکومتی که نه رعیت را به دولت اعتبار و نه سلطان را به رعیت اعتماد است همیشه خزانه مملو را یکی [از] امور لازمه به جهت مملکت» باید شمرد.^۲ شکاف مذکور که می‌توان آن را یکی از نتایج شیوهی حکومتی ایران دانست، عدم اعتماد شدیدی بین دولت و ملت برقرار نموده بود که راه توسعه را سد کرده و هرگونه اصلاحی را مستلزم طی زمان طولانی و روند تدریجی ساخته بود.^۳

دور باطل فساد دولتی

ویژگی دیگری که از نظرسفرنامه‌نویسان در نتیجهی حکومت استبدادی در ایران فراگیر شده بود، فسادعمومی و همه جانبه بود. فراگیری فساد در همه‌ی عرصه‌ها چرخه‌ای تولید کرده بود که دائماً تکرار می‌شد و هرگونه تلاش اصلاحی را محکوم به شکست می‌نمود. فروش مناصب حکومتی، مخصوصاً در نیمه‌ی دوم حکومت قاجار، بسیار گزارش شده است. براساس این روش، مناصب حکومتی به داوطلبی واگذار می‌شد که بیشترین مبلغ را برای تصاحب آن می‌پرداخت و در مقابل، دست وی در اداره و نحوه و میزان مالیات بازگذاشته می‌شد. کرزن، ضمن انتقاد از اعطای مناصب نظامی در ازای دریافت پول که گاهی طفلی را به درجه‌ی امیرتومانی می‌رسانید، به نحوه‌ی عمل کرد افسران در برابر زیردستان نیز توجه نشان داده است: «به همان

۱ روششوار، همان، ص ۷۵. وی در چرخه‌ی علی‌ای که برای انحطاط ایران ترسیم می‌کرد، جایگاه نخست را به شیوه‌ی حکومت می‌داد. اما بیش از آن به مقایسه‌ی ایران و اروپا می‌پرداخت تا بر تفاوت شرق و غرب تأکید نماید. برخی از سفرنامه‌نویسان در بررسی شکاف مذکور به حالت قومی و فرهنگی آن توجه داشتند. مانند نظری که برخی از خوانین بختیاری نسبت به قاجارها داشتند. در نظر این خوانین، قاجارها همچون غاصبانی تحمل‌ناپذیر تلقی می‌شدند که در صورت امکان بایستی در مقابل آن‌ها ایستاد، ولی اختلافات داخلی بختیاری‌ها اجازه‌ی چنین اقدامی را نمی‌داد. نک به : لایارد، همان، ص ۲۷۳.

۲ ملک، همان، ص ۶۵۱ روششوار، دولت ایران را «یک موجود خیالی بر می‌شمرد که هر کس به خود حق می‌دهد که مالش را بخورد و حش را پایمال کند». وی معتقد بود: «در ایران دزدیدن مال دولت تنها چیزی است که سر و سامان و رواج گسترده و همگانی دارد». نک به: روششوار، همان، ص ۸۳.

3 Thomas Edward Gordon (1896), *Persia Revisited*, London: Edward Arnold, p. 33 - 34.

نحوی که فلان خانه یا بنا را در انگلستان معامله می‌کنند، در موقع ارتقای به این مقام بایستی وجه سرشاری داد. [سرهنگ] حق‌العمل کاری خود را به افسران تابع می‌فروشد و با دریافت مبلغی افراد را از خدمت معاف ... و یا سربازی را از خدمت مرخص می‌کند.^۱

فساد حکومت به فروش مناصب محدود نمی‌شد و جنبه‌های دیگر را نیز دربرمی‌گرفت. برای مثال، می‌توان به سوء‌استفاده‌ی افسران قوای نظامی از جیره‌ی سربازان و سایر زیردستان خود اشاره نمود.^۲ سوء‌استفاده‌ی مهمان‌داران مهمانان شاه یا مقامات از اختیاراتشان، مورد دیگری است که پیش از این نیز به آن اشاره گردید.^۳ سوء‌استفاده از مقام و منصب دولتی در سفرنامه‌های دیگری نیز ذکر شده است که از رشوه‌خواری تا اخذی و حتی دزدی را در برمی‌گرفت.^۴ فراگیر شدن فساد و سوء استفاده از مقام، زنجیره‌ای پدید آورده بود که از بالاترین سطح حکومت تا پایین‌ترین مرتبه‌ی آن را درگیر ساخته بود. فیودور کوف اخذی زنجیره‌ای را چنین توصیف نموده است: «شاهزادگان حاکم در ولایات ... خرجشان به مراتب بیش از دخلشان است. پس بقیه پول را از کجا بیاورند؟ بدیهی است که از پیشکاران و مباشران خود می‌گیرند، پیشکاران از کجا بیاورند از خوانین می‌گیرند. خوانین از کجا بیاورند از بیک‌ها می‌گیرند، بیک‌ها از کجا بگیرند؟ از مردم. بدین گونه مردم گدا می‌شوند».^۵

در گفتمان شرق‌شناسی همه‌ی امور منفی، از جمله فساد، به شرق نسبت داده می‌شد و آنچه فساد عمومی و گسترده را نهادینه می‌کرد، عدم وجود قوانین برای اداره‌ی امور مختلف یا اجرا نشدن آن بود که امور را به سلیقه‌ی فردی واگذار می‌کرد. نحوه‌ی اعطای درجات نظامی، نمونه‌ای از فقدان رویه‌ی ثابت برای ارتقا در سلسله مراتب نظامی است.^۶ پولاک به تلاش‌هایی که برای گماردن پزشکان متخصص در فوج‌های نظامی انجام داده، اشاره‌ای کرده، ولی اعتراف نموده است

۱ کرزن، همان، ج ۱، ص ۷۶۷-۷۶۸؛ همچنین نک به: دوید، همان، صص ۳۹۵-۳۹۶. الا سایکس صراحتاً به این موضوع اشاره کرده و دریافت‌کننده‌ی مبلغ پرداختی را شخص شاه عنوان کرده است. نک به: Sykes, *ibid.*, pp. 58-59.

۲ پولاک، همان، ص ۴۰.

۳ شغل مهمان‌داری چنان پرمفعت بود که به بهای زیاد خرید و فروش می‌شد. مهمان‌داران به بهانه‌ی تأمین آذوقه‌ی بین راه تا آن‌جا که امکان داشت روستاییان مناطق واقع شده در مسیر راه را غارت می‌کردند. نک به: موریه، همان، ج ۱، صص ۷۹-۸۰.

۴ کاساکوفسکی، همان، ص ۱۹۳؛ ویلس، همان، ص ۲۴۵؛ Ferrier, *ibid.*, p. 36.

۵ بارون فیودور کوف (۱۳۵۵)، *سفرنامه‌ی بارون فیودور کوف*، ترجمه‌ی اسکندر ذبیحیان، تهران: انتشارات فکرروز، ص ۲۰۹.

۶ بارون دوید (۱۳۶۲)، *دوسفرنامه درباره‌ی لرستان*، ترجمه‌ی سکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی بختیار، تهران: انتشارات بابک، صص ۳۹۵-۳۹۶.

که «بدون تغییر کامل سیستم نمی‌توان چشم بهبود از این اوضاع مأیوس کننده داشت»^۱ از آن‌جا که واگذاری مناصب دولتی تابع هیچ قاعده‌ی منظمی نبود، به این مناصب همچون غنایمی نگریسته می‌شد که هر کس برای گرفتن سهم بیشتری از آن تلاش می‌نمود. کاساکوفسکی به نگرانی‌ای که در جامعه از عدم واگذاری «مشاغل نان و آبدار» به فرزندان شاه وجود داشته، اشاره نموده که مؤید همین برداشت است.^۲ گملین از زاویه‌ای دیگر فساد عمومی را زمینه‌ساز سخت‌گیری بیشتر دولت برشمرده است.^۳ اگر این تحلیل را بپذیریم، می‌توانیم فساد حکومت و استبداد را دو عامل به شمار آوریم که هر یک دیگری را تقویت می‌کرد؛ فساد حکومت به استبداد پیش‌تر می‌انجامید، و استبداد پیش‌تر، افزایش فساد را به دنبال داشت.

ضعف نظامی

سفرنامه‌نویسان، مخصوصاً نظامیان، در بررسی وضعیت قوای نظامی ایران، عموماً بر ضعف آن، بی‌نظمی در سلسله مراتب، فساد در پرداخت حقوق و مواجب سربازان و همچنین سنتی بودن تاکتیک‌های نظامی تأکید داشتند. معدودی از آن‌ها به تلاش‌های اصلاحی حکومت مرکزی برای تشکیل ارتش نوین اشاره کرده‌اند که بیشتر مربوط به فعالیت‌های مقطعی برای الگو برداری از اروپاست.

در مورد شمار سپاهیان ایران، آمار و ارقام متعددی ارائه شده است، که از آن می‌توان شرایط عمومی کشور را دریافت. برای نمونه، مسوریه، تعداد قوای نظامی ایران را اسماً ۵۰/۰۰۰ نفر برمی‌شمارد که امکان افزایش آن تا ۲۰۰/۰۰۰ نفر وجود داشت؛ سپس اضافه می‌کند تعداد دقیق این قوا در حدود ۳۰/۰۰۰ نفر است.^۴ با توجه به زمان مسافرت این سفرنامه‌نویسان می‌توان

۱ پولاک، همان، ص ۴۰۹.

۲ کاساکوفسکی، همان، ص ۱۵۵. تأثیرات منفی حکومت در سفرنامه‌ها طیف وسیعی از ویرانی شهرها و ممانعت از توسعه و رفاه ایران تا بی‌توجهی به خدمات عمومی را در بر می‌گرفت. نک به: Baker, *ibid.*, Arnold, *ibid.*, pp. 207 – 208. همچنین عبار پایین سکه‌های رایج، مخصوصاً سکه‌های مسی، توسط Collins, *ibid.*, pp. 61 – 62 و pp. 335 – 336. وی کاهش ارزش شاهی در برابر قران را که از ۲۰ تا ۸۰ شاهی مقابل یک قران در نوسان بود، به عنوان شاهد مدعا آورده است. نک به: Landor, *ibid.*, p. 131.

3 Gmelin, *ibid.*, p. 83

4 A, le Messurier (1889), *From London to Bokhara and a Ride through Persia*, London: Richard Bentley and Son, p. 252.

استوارت این عدد را ۴۰۰۰ و عمده‌ی آن‌ها را بی‌مصرف خوانده است. نک به:

Donald Stuart (2011), *The struggle for Persia*, London-Newyork: Routledge, p. 175.

تانکوانی شمار سپاهیان ایران را بین ۱۵۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰ نفر ذکر کرده است. نک به: تانکوانی، همان، ص ۲۷۰.

نتیجه گرفت، شمار سپاهیان ایران در آغاز حکومت قاجار بسیار بیش‌تر از آخر آن دوره بوده است و این امر کاهش توان دولت و تأیید دیدگاه سفرنامه‌نویسان را نشان می‌دهد. اکثر سفرنامه‌نویسان در توصیف سربازان ایرانی با عبارات‌های تمجیدآمیز، آن‌ها را از بهترین‌های جهان می‌دانستند و خصوصیات فردی و حرفه‌ای ایشان را می‌ستودند. ویلس درباره‌ی سربازان ایرانی می‌نویسد: «بهترین سربازهای ملل عالم ایرانیان‌اند. زیرا سربازان ایرانی رشید و تندرست و زحمتکش می‌شوند... هرگاه سربازان ایرانی را غذای خوب و مواجب معینی بدهند به سرعت تمام از عساکر ممتاز عالم خواهد شد».^۱ در عین حال، اکثریت قریب به اتفاق سفرنامه‌نویسان از نحوه‌ی عمل‌کرد افسران نسبت به سربازان و خدماتی که بایستی به سپاهیان ارائه می‌شد، انتقاد می‌کردند. از نظر آن‌ها، افسران بدترین بخش سپاه را تشکیل می‌دادند.^۲ کرزن از مقایسه‌ی میزان بودجه‌ی نظامی دولت نادرشاه با اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه، نتیجه گرفت که کاهش این مبلغ به یک هفتم موجب تضعیف قوای نظامی ایران گردیده بود.^۳

عدم برقراری انضباط در سپاهیان ایران، نکته‌ی بعدی است. این برداشت که از مقایسه با ارتش‌های منظم و نوین کشورهای اروپایی حاصل می‌شد، معمولاً حالتی کلی و بدون ذکر جزئیات داشت. بدین معنی که سربازان ایرانی را فاقد آن «تأثیر عمومی [که از دیدن سپاه منظم حادث می‌شود]»، یا قشون ایران را فاقد «روح نظامی» می‌خواندند.^۴ ولی در برخی سفرنامه‌ها به جزئیاتی از علل بی‌انضباطی و عدم موفقیت قشون ایران پرداخته شده است که از آن میان

۱ ویلس، همان، ص ۲۴۹؛ همچنین نک به: رابرت گرانت واتسن (۱۳۵۶)، *تاریخ ایران*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، صص ۲۵ - ۲۶؛ پولاک، همان، ص ۴۰. برای اطلاعات بیش‌تر درباره‌ی قشون ایران، رک به: جهانگیر قائم مقامی (۱۳۲۶)، *تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران*، تهران: انتشارات علمی؛ غلامرضا علی بابایی (۱۳۸۲)، *تاریخ ارتش ایران*، تهران: انتشارات آشین.

2 Arnold, *ibid.*, p. 235.

بیش‌ترین شکایت از عمل‌کرد افسران مربوط به نحوه‌ی پرداخت مواجب سربازان بود که سوء استفاده‌های زیادی از آن صورت می‌گرفت. نک به: ویلس، همان، ص ۲۵۱. نمونه‌های دیگری از این سوء استفاده در سفرنامه‌های زیر آمده است:

Eustache du Lorey (1907), *Queer Things About Persia*, London, Eveleigh Nash, p. 207; Hippesley Marsh (1877), *A Ride Through Islam, being a Journey through Persia and Afghanistan to India, via Meshed, Heart and Kandahar*, London: Tinsley Brothers, pp. 115-116.

۳ کرزن، همان، ج ۱، ص ۷۶۷. تانکوانی به ناچیز بودن دستمزد سواره نظام ایران و تأثیر آن بر بی‌انضباطی آن‌ها و رواج رفتارهای غارت‌گرانه پرداخته و در کارایی چنین سوارانی در یک نبرد احتمالی با قوای منظم کشورهای اروپایی تردید کرده است؛ هر چند کارایی این سواره نظام در نبردهای کوچک را پذیرفته است. نک به: تانکوانی، همان، ص ۲۷۱.

۴ انتقاد از شرق براساس معیارهای غرب از ارکان شرق‌شناسی است که در این‌جا نیز به کار گرفته شده است. برای اطلاع بیش‌تر نک به:

Stuart, *ibid.*, p. 177.

می‌توان رعایت نکردن سلسله مراتب در اعطای درجات نظامی، عقب‌ماندگی از نظر تجهیزات و نداشتن دانش نظامی کافی و فقدان افسران شایسته را نام برد.^۱

نتیجه‌گیری

پس از سقوط دولت صفوی، دوره‌ای در تاریخ کشور ما آغاز گردید که افول موقعیت اقتصادی و سیاسی ایران و تضعیف شرایط زندگی ایرانیان را به دنبال داشت. این شرایط که پس از آن با اندکی نوسان ادامه یافت و در دوره قاجار تشدید گردید و سرانجام به انقلاب مشروطه منتهی شد، معمولاً عصر انحطاط ایران شناخته می‌شود. در دوره مورد بحث، شمار زیادی از اتباع کشورهای غربی و روسیه به دلایل مختلف وارد ایران شدند و بیش‌تر آن‌ها خاطرات سفر خود را در قالب سفرنامه منتشر کردند. با توجه به این‌که اروپا از چند سده پیش وارد دوره جدیدی از تغییر و تحول درهمه‌ی عرصه‌ها شده بود که نوع نگاه اروپاییان به جهان و انسان را دگرگون ساخت، این سفرنامه‌نویسان با نگاهی متفاوت از نگاه ایرانیان، مشکل این کشورکهن را مورد مذاقه قرار می‌دادند. این نگاه متفاوت از سویی چشم‌انداز جدیدی برای بررسی عقب‌ماندگی ایران می‌گشود و از سوی دیگر تحت‌تأثیر گفتمان غالب سده‌ی نوزدهم میلادی قرار داشت که اروپا را معیار قضاوت درباره‌ی سایر جوامع می‌دانست. از جمله‌ی علل متنوعی که سفرنامه‌نویسان برای انحطاط ایران برمی‌شمردند، طیف گسترده‌ی علل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی وجود داشت؛ با این حال، عمده‌ی آن‌ها علل سیاسی و در رأس این علل، شیوه‌ی حکومت را موجب شکل‌گیری شرایط ناگوار ایران برمی‌شمردند و تغییر آن را گامی برای احیای عظمت ایران باستان و عهد صفوی می‌دانستند.

منابع و مأخذ

- اوتر، ژان (۱۳۶۳)، *سفرنامه ژان اوتر*، ترجمه علی اقبالی، تهران: انتشارات جاویدان.
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲)، *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- اولیویه، ج، ب (۱۳۷۱)، *سفرنامه اولیویه*، ترجمه محمد طاهر میرزا، تهران: انتشارات اطلاعات.

۱ دود، همان، ص ۳۹۵؛ تانکوانی، همان، ص ۲۷۳؛ کرزن، همان، ج ۱، ص ۷۷۴؛ بروگش، همان، ج ۱، ص ۱۸۶. گوینو در شرح شکست سپاه ایران از ترکمنان در مرو، به مرگ بخش عمده‌ی سربازان بر اثر گرسنگی اشاره کرده است. نک به: گوینو، سه سال در آسیا، ص ۲۸۸.

- بابن و هوسه (۱۳۶۳)، سفرنامه، ترجمه محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، به کوشش میر هاشم محدث، تهران: دنیای کتاب.
- بازن، پر [بی‌تا]، نامه‌های طیب نادرشاه، ترجمه علی اصغر حریری، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- بایندر، هانری (۱۳۷۰)، سفرنامه بایندر، ترجمه کرامت الله افسر، تهران: فرهنگسرا.
- براون، ادوارد (۱۳۷۸)، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نشر اختران، چ ۴.
- بروگش، هینریش (۱۳۶۷)، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه مهندس کردیچه، تهران: انتشارات اطلاعات.
- پولاک، ادوارد یاکوب (۱۳۶۱)، سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- تانکوانی، ژنی، ام (۱۳۸۳)، نامه‌هایی در باره ایران و ترکیه آسیا، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: نشر چشمه.
- جونز، هارفورد (۱۳۸۶)، خاطرات سرهارفورد جونز، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نشر ثالث.
- داری تاد، الیوت (۱۳۸۸)، سفرنامه مازندران، ذیل: سفرنامه‌های خطی، به کوشش هارون وهومن، ج ۱، تهران: نشر اختران.
- دروویل، گاسپار (۱۳۶۴)، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: انتشارات شب‌بویز.
- دودب، بارون (۱۳۶۲)، دوسفرنامه درباره لرستان، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی بختیار، تهران: انتشارات بابک.
- دوما، ژب (۱۳۶۱)، یادداشت‌های ژنرال تره زل در سفر ایران، ترجمه عباس اقبال، تهران: انتشارات بساوی.
- دیولافوا، مادام (۱۳۳۲)، سفرنامه مادام دیولافوا، ترجمه علی محمدفروه‌وشی، تهران: کتابفروشی خیام.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۰)، تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- روششوار، ژولین (۱۳۷۸)، خاطرات سفر ایران، ترجمه مهران توکلی، تهران: نشر نی.
- سابین، جرج (۱۳۵۳)، تاریخ نظریات سیاسی، ترجمه بهاء‌الدین بازارگاد، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سرسی، کنت دو (۱۳۶۲)، ایران در ۴۰-۱۸۳۹م، سفارت فوق‌العاده کنت دوسرسی، ترجمه احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سیف، احمد (۱۳۸۰)، استبداد مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران، تهران: نشر رسانش.
- فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۲)، سفر فریزر معروف به سفر زمستانی از قسطنطنیه تا تهران و دیگر شهرهای ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فلاندن، اوژن (۱۳۵۶)، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران در سالهای ۱-۱۸۴۰؛ ترجمه حسین نور صادقی، تهران: کتابفروشی اشراقی.
- فیودورکوف، بارون (۱۳۷۲)، سفرنامه بارون فیودورکوف، ترجمه اسکندر ذیحیان، تهران: فکر روز.
- کاساکوفسکی (۱۳۵۵)، خاطرات کنل کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، تهران: نشر سیمرخ، چ ۲.
- کرزن، جرج (۱۳۷۳)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و

- فرهنگی، چ ۴.
- گوینو، ژوزف، آرتور (۱۳۸۳)، سه سال در آسیا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر قطره.
 - [بی تا]، مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی، ترجمه م. ف، [بی جا]: [بی نا].
 - لایارد، هنری، اوستن (۱۳۶۷)، سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران، ترجمه مهتاب امیری، تهران: انتشارات وحید.
 - مک گرگر، سی ام (۱۳۶۸)، شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان در ۱۸۷۵، ترجمه اسدالله توکلی طبسی، مشهد: آستان قدس رضوی.
 - مکنزی، چارلز فرانسیس (۱۳۵۹)، سفرنامه شمال، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: نشر گستره.
 - ملکم، جان (۱۳۸۳)، تاریخ ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: انتشارات سنایی.
 - موریه، جیمز (۱۳۸۶)، سفرنامه جیمز موریه، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم سرنی، تهران: انتشارات توس.
 - موقن، یدالله (آذر - بهمن ۱۳۷۳)، «تاریخچه مفهوم استبداد شرقی»، ماهنامه نگاه نو، س، ش ۲۳.
 - نیبور، کارستن (۱۳۵۴)، سفرنامه کارستن نیبور، ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر توکا.
 - ویسهوفر، ژوزف (۱۳۸۹)، ایرانیان، یونانیان و رومیان، ترجمه جمشیدارجمند، تهران: انتشارات فرزانه.
 - ویلس، چارلز، جیمس (۱۳۶۳)، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه سیدعبدالله؛ به کوشش جمشید «دودانگه» و مهرداد نیکنام، تهران: نشر طلوع.
 - هالینگبری، ویلیام (۱۳۶۳)، روزنامه سفر هیئت سرجان ملکم به دربار ایران، ترجمه امیر هوشنگ امینی، تهران: کتابسرا.

- Arnold, Arthur (1877), *Through Persia by caravan*, two volumes, Tinsley Brothers & Catherine Street Strand.
- Baker, Valentine (1876), *Cloudes in the East, Travels and Adventurs*, London: Chatto and Windus Piccadilly.
- Collins, Edward, Treacher (1876), *In The Kingdom of the Shah*, London: Chatto and Windus Piccadilly.
- Ferrier, J, P (1976), *Caravan Journeys and Wanderings in Persia*, Karachi: Oxford University press
- Gmelin, Samuel, Gottlieb (2007), *Travels through Northern Persia 1770-74*, Translated by Willem Floor, Washington: Mage.
- Gordon, Thomas, Edward (1896), *Persia Revisited*, London: Edward Arnold.
- Johnson, John (1818), *A Journey from India to England, through Persia*, London: Longman.
- Kepple, George (1827), *Personal narrative of a Journey from India to England*, two volumes, London: Henrey Colburn.
- Landor, A. Henry, Savage (1902), *Across Coveted Lands*, two volumes, London: MacMillan.
- Lorey, Eustache du (1907), *Queer Things about Persia*, London: Eveleigh Nash.
- Marsh, H. Hippisley, Culiffe (1877), *A Ride Through Islam, being a Journey through Persia and*

- Afghanistan to India, via Meshed, Heart and Kandahar*, London: Tinsley Brothers.
- Messurier, A. le(1889), *From London to Bokhara and A Ride through Persia*, London: Richard Bentley and Son.
 - Mounsey, Augustus Henry (1872), *Journey through the Caucasus and the interior of Persia*, London: Smith Elder.
 - Porter, Sir Robert, Ker(1821-2), *Travel in Georgia, Armenia and Persia*, two volumes, London: Longman.
 - Stuart, Donald (2011), *The Struggle for Persia*, London- Newyork: Routledge.
 - Sykes, Ella(1910), *Persia and its Peoples*, London : Methuen.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی